

Submit Date: 24 February 2025

Revise Date: 02 June 2025

Accept Date: 10 June 2025

Publish Date: 10 August 2025

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## Foundations of the Protection of Cultural, Literary, and Artistic Works and Remedies for Their Infringement in the Iranian Legal System

Hooshang Abdollahzadeh\*<sup>1</sup>, Iraj Farshbaf Behnam<sup>2</sup>

1. MA Student, Department of Private Law, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.

2. MA Student, Department of Criminal Law and Criminology, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran.

\* Corresponding Author's Email: Hooshangab@yahoo.com

### ABSTRACT

In today's world, cultural, literary, and artistic works occupy a position far beyond that of mere artistic products; as manifestations of human creativity, cultural identity, and intellectual capital, they require specific legal protections. This article, employing a descriptive-analytical research method, investigates the theoretical foundations of the protection of such works within the Iranian legal system. It demonstrates that theories such as the personality theory, the labor theory, and the theory of promoting the dissemination of knowledge play fundamental roles in justifying and shaping the rules of intellectual property. Based on these foundations, the Iranian legislature, through laws such as the Law on the Protection of Authors, Composers, and Artists' Rights (1969) and the Law on the Translation and Reproduction of Books, Periodicals, and Audio Works (1973), has endeavored to guarantee both the material and moral rights of creators. Subsequently, the article examines the methods of compensation for damages resulting from the infringement of these rights under the Iranian legal framework. These remedies include financial compensation, seizure and prevention of the dissemination of the infringing works, restoration of the previous condition, moral compensation, and criminal sanctions. Despite the legislature's efforts, the article reveals that certain deficiencies—such as the lack of a coherent judicial precedent in the field of moral compensation, weaknesses in civil enforcement mechanisms, and the absence of specialized dispute resolution institutions—have posed serious challenges to the effective protection of cultural and literary works in Iran. In conclusion, the article presents proposals for reforming and enhancing the protection and compensation regime, aligned with international developments.

**Keywords:** *intellectual property, copyright, compensation for damages, material rights, moral rights, cultural and artistic works.*

How to cite: Abdollahzadeh, H., & Farshbaf Behnam, I. (2025). Foundations of the Protection of Cultural, Literary, and Artistic Works and Remedies for Their Infringement in the Iranian Legal System. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(3), 1-14.



تاریخ ارسال: ۶ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۲ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۹ مرداد ۱۴۰۴

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

# مبانی حمایت از آثار فرهنگی، ادبی و هنری و شیوه‌های جبران خسارت نقض آن در نظام حقوقی ایران

هوشنگ عبدالله زاده<sup>۱\*</sup>، ایرج فرشباف بهنام<sup>۲</sup>

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

۲. ایرج فرشباف بهنام دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Hooshangab@yahoo.com

### چکیده

در جهان امروز، آثار فرهنگی، ادبی و هنری از جایگاهی فراتر از محصولات صرفاً هنری برخوردارند و به‌عنوان جلوه‌هایی از خلاقیت انسانی، هویت فرهنگی و سرمایه فکری، نیازمند حمایت‌های حقوقی ویژه‌اند. مقاله حاضر با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، به بررسی مبانی نظری حمایت از این آثار در نظام حقوقی ایران پرداخته و نشان می‌دهد که نظریه‌هایی چون نظریه شخصیت، نظریه کار و نظریه حمایت از انتشار دانش نقش اساسی در توجیه و شکل‌دهی به قواعد مالکیت فکری دارند. بر پایه این مبانی، قانون‌گذار ایرانی در قوانینی چون قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان (۱۳۴۸) و قانون ترجمه و تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی (۱۳۵۲) کوشیده است تا حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان را تضمین نماید. در ادامه، مقاله به بررسی شیوه‌های جبران خسارت ناشی از نقض این حقوق در نظام حقوقی ایران می‌پردازد. این شیوه‌ها شامل پرداخت خسارت مالی، توقیف و جلوگیری از انتشار آثار نقض‌شده، اعاده وضعیت سابق، جبران معنوی و ضمانت‌های کیفری است. با وجود تلاش‌های قانون‌گذار، مقاله نشان می‌دهد که برخی کاستی‌ها، از جمله نبود رویه قضایی منسجم در زمینه جبران خسارت معنوی، ضعف در ضمانت‌های اجرایی مدنی، و فقدان نهادهای تخصصی حل اختلاف، چالش‌هایی جدی در حمایت مؤثر از آثار فرهنگی و ادبی در ایران ایجاد کرده‌اند. در پایان، پیشنهادهایی برای اصلاح و ارتقای نظام حمایت و جبران خسارت، با رویکردی منطبق بر تحولات بین‌المللی، ارائه شده است.

کلیدواژگان: مالکیت فکری، حقوق مؤلف، جبران خسارت، حقوق مادی، حقوق معنوی، آثار فرهنگی و هنری.

نحوه استناددهی: عبدالله زاده، هوشنگ و فرشباف بهنام، ایرج. (۱۴۰۴). مبانی حمایت از آثار فرهنگی، ادبی و هنری و شیوه‌های جبران خسارت نقض آن در نظام حقوقی ایران. *دانشنامه*

فقه و حقوق تطبیقی، ۳(۳)، ۱-۱۴.



در دنیای معاصر، آثار فرهنگی، ادبی و هنری نه تنها بازتابی از هویت و اندیشه ملت‌ها هستند، بلکه به عنوان دارایی‌های فکری، جایگاه اقتصادی و حقوقی مهمی یافته‌اند. رشد فناوری‌های نوین، امکان تولید، تکثیر و توزیع گسترده این آثار را فراهم کرده و در عین حال، زمینه‌ساز افزایش موارد نقض حقوق پدیدآورندگان نیز شده است. در این میان، نظام‌های حقوقی تلاش کرده‌اند با ارائه مبانی نظری و وضع قواعد حمایتی، توازنی میان منافع خالقان آثار و منافع عمومی ایجاد کنند.

نظام حقوقی ایران نیز از طریق قوانینی نظیر «قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان (۱۳۴۸)» و دیگر مقررات مرتبط، حمایت از آثار ادبی، هنری و فرهنگی را به رسمیت شناخته است. این حمایت‌ها بر پایه مبانی نظری متعددی از جمله نظریه شخصیت، نظریه کار و نظریه حمایت از انتشار دانش شکل گرفته‌اند که هر یک از منظر خاص خود به توجیه مالکیت فکری و لزوم حراست از آن می‌پردازد. افزون بر آن، در صورت نقض این حقوق، نظام حقوقی باید پاسخ‌گو باشد و امکان جبران خسارت را به شکل‌های مؤثر، از جمله پرداخت غرامت مالی، صدور دستور توقیف، اعاده حیثیت معنوی و اجرای ضمانت‌های کیفری فراهم آورد.

مقاله حاضر باهدف تحلیل دقیق این مبانی و بررسی سازوکارهای جبران خسارت در صورت نقض حقوق مادی و معنوی آثار فرهنگی، ادبی و هنری در نظام حقوقی ایران، می‌کوشد به پرسش‌های اساسی در باب فلسفه حمایت، کارآمدی مقررات موجود و چالش‌های عملی در اجرای این حقوق پاسخ دهد، از این رو پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به سوال‌های ذیل است. ۱. چه مبانی حقوقی برای حمایت از آثار فرهنگی، ادبی و هنری در نظام حقوقی ایران وجود دارد؟ ۲. چه شیوه‌های جبران خسارت

برای نقض حقوق پدیدآورندگان آثار در نظام حقوقی ایران پیش‌بینی شده است؟

### مبانی حمایت از آثار فرهنگی، ادبی و هنری

در آغاز هر بحث علمی پیرامون حمایت از آثار فرهنگی، ادبی و هنری، یکی از الزامات بنیادین، تبیین مبانی نظری است که توجیه‌کننده‌ی ضرورت و نحوه‌ی حمایت حقوقی از این آثار باشد. حمایت از خلاقیت‌های انسانی در قالب آثار فرهنگی و هنری، تنها یک اقدام قانونی یا اقتصادی صرف نیست، بلکه بازتاب‌دهنده‌ی بنیان‌های عمیق فلسفی، اخلاقی و اجتماعی است که در طول تاریخ حقوق مالکیت فکری مطرح شده‌اند.

از میان نظریه‌های متعدد ارائه‌شده برای توجیه حمایت از این آثار، سه نظریه برجسته بیش از سایرین مورد توجه قرار گرفته‌اند:

۱. «نظریه‌ی شخصیت»<sup>۱</sup> که بر پایه‌ی اندیشه فیلسوفانی چون کانت و هگل، به رابطه‌ی میان شخصیت انسانی و اثر هنری توجه دارد و اثر را امتداد هویت خالق آن می‌داند؛ ۲. «نظریه کار»<sup>۲</sup> با ریشه در اندیشه‌های جان لاک، که بر مبنای اخلاقی مالکیت حاصل از کار و تلاش خلاقانه شکل گرفته است؛ ۳. «نظریه حمایت از انتشار دانش»<sup>۳</sup>، که تمرکز آن بر منفعت عمومی و نقش آثار در گسترش دانش، فرهنگ و رفاه اجتماعی است.

این سه نظریه، به‌مثابه شالوده‌های فکری، به ما در درک چرایی و چگونگی شکل‌گیری نظام‌های حقوقی مالکیت فکری در حوزه آثار فرهنگی، ادبی و هنری کمک می‌کنند. در ادامه، به تفصیل هر یک از این مبانی پرداخته خواهد شد.

### نظریه شخصیت

نظریه‌ی شخصیت یکی از مبانی مهم و تأثیرگذار در توجیه حقوق مالکیت فکری، به‌ویژه در حوزه آثار فرهنگی، ادبی و هنری است.

3. Dissemination of Knowledge Theory.

1. Personality Theory.

2. Labour theory.

آثارشان است که مختص مالکیت فکری است (Khedmatgozar, 2023).

برخی از نتایجی که این دیدگاه بر نظام مالکیت فکری و شرایط آثار قابل حمایت دارد به شرح زیر است: اولاً آثاری که از خود انسان نشأت نگرفته باشند قابل حمایت نیستند؛ تنها آثار اصیل مورد حمایت قرار می‌گیرند. ثانیاً برای برخوردار شدن از حمایت قانونی، تشریفات خاصی لازم نیست. ثالثاً حمایت از اشخاص حقوقی به عنوان «حق مؤلف» به دلیل نداشتن شخصیت حقیقی، که لازمه اصالت اثر است، با مشکل مواجه است. بنابراین آثار اشخاص حقوقی که فاقد اصالت محسوب می‌شوند لکن شرایط حمایت را دارند، تحت نظام «حقوق مجاور» مورد حمایت قرار می‌گیرند. رابعاً حقوق معنوی از اهمیت ویژه‌ای نسبت به حقوق مادی برخوردار بوده و حتی اصل محسوب می‌شوند (Ansari, 2007).

برخی از حقوق دانان از نظریه شخصیت دفاع می‌کند و بیان می‌دارد که برخی از اموال (نظیر آثار هنری) چنان با هویت فرد درآمیخته‌اند که سلب آنها، خدشه به شخصیت فرد است (Radin, 1982). نظریه شخصیت بر این فرض استوار است که اثر هنری یا فرهنگی، چیزی فراتر از یک کالا یا محصول اقتصادی است. این اثر، تجلی شخصیت، احساسات، ارزش‌ها و هویت خالق آن است. به بیان دیگر، هنرمند بخشی از وجود خود را در اثر می‌دمد و آن را به‌عنوان امتداد شخصیت خود در جهان خارج عرضه می‌کند. از این منظر، نقض حقوق مالکیت فکری (مثلاً کپی بدون اجازه، تحریف یا عدم انتساب اثر) صرفاً نقض یک حق اقتصادی نیست، بلکه تعدی به کرامت، هویت و شخصیت خالق تلقی می‌شود.

از این رو نظریه شخصیت، پشتوانه‌ای فلسفی و حقوقی برای حمایت از آثار فرهنگی، ادبی و هنری فراهم می‌آورد. این نظریه بیانگر آن است که اثر هنری نه فقط یک محصول اقتصادی، بلکه

این نظریه، که ریشه در فلسفه دارد و بر رابطه بین خالق اثر و شخصیت او تأکید می‌کند.

نظریه‌ای بر مبنای حق طبیعی به توجیه مالکیت می‌پردازد نظریه‌ی شخصیت است. به عقیده دانشمندان روانشناس مهم‌ترین نیازی که به وسیله‌ی مالکیت برآورده می‌شود میل انسان به کسب وجهه و اعتبار است. امری که هم در جوامع ابتدایی و هم در جامعه‌های مدرن امروزی صادق است (Khedmatgozar, 2023).

نظریه شخصیت در مفهوم کامل آن از سوی فریدریش هگل<sup>۱</sup> بیان گردید. بنا به نظر هگل معقول بودن مالکیت، فقط به خاطر برآورده کردن نیازهای مادی انسان نیست، بلکه به خاطر آن است که جایگزین جنبه ذهنی شخصیت می‌شود. به نظر او اگرچه نخستین ادراک انسان از آزادی اش نسبت به یک شیء خارجی، ادراکی ناقص است، اما مادام که شخص مورد نظر چنین رابطه‌ی مستقیمی را با شیء مزبور دارد، این تنها ادراک ممکن برای اوست (Hegel, 2001).

بسیاری از طرفداران حقوق مالکیت فکری در پی آنند که از تئوری شخصیت هگل برای توجیه مالکیت فکری استفاده کنند تا بدین وسیله در برابر حمله‌ی فایده‌گرایان در امان باشند. فایده‌گرایان به حق طبیعی باور ندارند و مالکیت را صرفاً به صورت مشروط و تا آن جا که موجب پیشبرد اهداف جامعه در بالا بردن منافع یا ثروت جامعه می‌شود می‌پذیرند. اما قائلان به نظریه شخصیت بر این باورند که مالکیت به طور اعم و مالکیت فکری به طور اخص باید بر مبنای توضیحی صحیح و قطع نظر از ملاحظات کاربردی توجیه شوند. به علاوه نظریه شخصیت مالکیت فکری را از تعرض منتقدانی که آن را به هیچ وجه گونه‌ای از مالکیت نمی‌دانند حفظ می‌کند. سرانجام این که نظریه مزبور برای توجیه حمایت گسترده تر از مالکیت فکری نسبت به سایر اقسام مالکیت مورد استفاده قرار گرفته است که نمونه بارز آن حق معنوی مؤلفان نسبت به

1. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831).

یک داستان یا ساخته و پرداخته کردن مفاهیم، چیز از پیش موجودی وجود ندارد تا انسان نیروی کار خود را با آن ممزوج سازد و محصولی را تولید نماید. آن چه خلق می‌شود مستقل از وجود یک شیء خارجی و عینی است. با وجود این، برخی در تفسیر نظر لاک معتقدند آن چه از نظر لاک منشأ مالکیت محسوب می‌شود؛ صرف استفاده از نیروی کار است، اعم از این که این نیروی کار جسمی باشد یا فکری و نتیجه آن یک چیز عینی باشد یا یک چیز ذهنی و انتزاعی (Hekmatnia, 2010).

توجیه مالکیت فکری بر مبنای نظریه کار جان لاک با هر یک از تفاسیری که در خصوص نظر او مطرح شده امکان پذیر است، مشروط بر آن که جهد فکری انجام شده برای تولید اثر را کار بدانیم. چنان که یکی از حقوق دانان بیان داشته، اگر ایده‌هایی که به خلق یک اختراع یا اثر ادبی یا هنری می‌انجامد را به مثابهی مانده‌هایی آسمانی بدانیم که بدون دخالت انسان با لطف الهی به وی الهام می‌شود، باید برای توجیه استقرار مالکیت فکری به دنبال نظریه‌های دیگر به جز نظریه کار جان لاک باشیم. اما اگر صرف نظر از ماهیت فرآیند فکری منتهی به خلق اثر، کوشش و تلاش انجام شده برای آن را کار تلقی کنیم (که به واقع نیز چنین است) آن گاه مالکیت فکری را می‌توان بر مبنای نظریه لاک توجیه نمود (Khedmatgozar, 2023).

برخی از نتایجی که بنابر دیدگاه فوق در نظام مالکیت فکری و شرایط آثار قابل حمایت به دست می‌آید، از قرار زیر است: اولاً فرقی میان مالکیت‌های فکری و مالکیت‌های عینی نیست. زیرا آن چه موجب تحقق ملکیت می‌شود، کار است و در این بین تفاوتی میان کار بدنی و کار فکری نیست. ثانیاً ایده‌هایی که حاصل کار و زحمت هستند قابل حمایت‌اند و تشریفات خاصی برای برخوردار شدن از حمایت حقوق مؤلف لازم نیست. ثالثاً پذیرش حق مؤلف برای اشخاص حقوقی مانعی ندارد. زیرا برای تحقق ملکیت لازم

آینه‌ی شخصیت انسانی خالق آن است. بنابراین این نظریه پایه‌گذار حقوق معنوی و نیز احترام به کرامت انسانی در نظام‌های مالکیت فکری است و در بستر تحولات فرهنگی و دیجیتال نیز همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است.

### نظریه کار

نظریه کار یکی از دیدگاه‌های حقوق فلسفی مهم در تبیین حمایت از آثار فرهنگی، ادبی و هنری است. این نظریه، برخلاف نظریه شخصیت، بر حق طبیعی فرد نسبت به محصول تلاش فکری یا ذهنی خود تأکید دارد و پایه‌ای برای اعطای حقوق مالکیت فکری به خالق اثر محسوب می‌شود.

به عبارتی یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در خصوص مبنای مالکیت، نظریه کار جان لاک<sup>۱</sup> است. از نظر جان لاک، جهان هستی اعطایی از جانب خداوند متعال به انسان است. این موهبت الهی نیز اختصاص به فرد خاصی ندارد و میان تمام افراد بشر مشترک است. زیرا وضع طبیعی اقتضای برابری و مساوات دارد. از طرفی انسان مالک نیروی کار خویش است. به تبع این مالکیت می‌تواند به وسیله کار اموال مباح مشترک را به ملکیت خود در آورد. بنابراین کار منشأ است و حاصل آن هر چه باشد به شخصی که کار را انجام داده است تعلق می‌یابد. البته ایجاد مالکیت اصیل و اولیه تنها در مورد مباحات میسر است یعنی در مورد اموالی مسموع است که قبلاً شخص دیگری در مورد آن ادعای حقوق مالکانه نداشته باشد (Himma, 2005).

جریان نظر لاک در مورد مالکیت‌های فکری با این نتیجه همراه است که مالکیت زمانی ایجاد می‌شود که انسان با نیروی کار و زحمت خود چیزی به اموال موجود اضافه کند و به عبارت دیگر نیروی کارش را با یک مال از پیش موجود ممزوج نماید، برای مثال، یک مجسمه ساز با نیروی کار خود سنگی را به مجسمه تبدیل کند. اما در مورد چیزهای انتزاعی و غیرعینی، همانند خلق

<sup>۱</sup>. John Locke (1632-1704).

بدون جبران است، که تولید فرهنگی را می‌تواند تضعیف کند. با این حال، برای پوشش همه وضعیت‌ها، از جمله نوآوری جمعی، ایده‌های بین‌رشته‌ای یا تعمیم حقوق فراتر از فرد خالق، نیاز به ادغام این نظریه با سایر نظریه‌ها مانند نظریه شخصیت است.

#### نظریه حمایت از انتشار دانش

نظریه حمایت از انتشار دانش یکی دیگر از مبانی مهم حقوق مالکیت فکری است که بر ضرورت انتشار و دسترسی گسترده به آثار فرهنگی، ادبی و هنری تأکید دارد؛ به‌ویژه آن دسته از آثاری که برای توسعه شناخت عمومی، نوآوری یا رفاه اجتماعی اهمیت دارند. این دیدگاه می‌گوید: حق مالکیت فکری باید هم به خالق اثر انگیزه بدهد و هم شرایط لازم برای بهره‌برداری عموم از دانش و فرهنگ را فراهم کند (Netanel, 2008).

ترویج دانش و هنر یکی از مبانی و اهداف مالکیت فکری، در برخی از کشورها می‌باشد. براساس این مبنا، هدف مالکیت فکری نه حمایت از شخصیت مؤلفان و نه پاداش دادن به کار آن‌ها، بلکه مبنای اصلی آن کمک به اشاعه دانش است. در واقع کپی رایت با اعطای منافع اقتصادی به مؤلفان و مخترعان، بهترین راه برای توسعه علوم و دانش و آسایش عمومی با استفاده از نبوغ و استعداد این افراد است (Fromer, 2009).

البته امتیازات انحصاری که حقوق مالکیت فکری (کپی رایت) به مؤلفان و مخترعان اعطا می‌کند نه تنها نامحدود نبوده بلکه هدف اصلی آن نیز تأمین منافع شخصی ایشان نمی‌باشد. این امتیازات جنبه استثنایی داشته، محدود بوده و وسیله‌ای است که به کمک آن‌ها یک هدف عمومی مهم یعنی افزایش دانش عمومی به دست می‌آید (Layiqi, 2002).

برخی از نتایجی که این دیدگاه در نظام مالکیت فکری و شرایط آثار قابل حمایت می‌گذارد، به شرح ذیل است:  
اولاً از آن جا که افزایش دانش عمومی مبنای حمایت و اعطای امتیازات اقتصادی به پدیدآورندگان است، لذا تنها آثار اصیل و

نیست انجام دهنده کار به صورت مابشری آن را انجام دهد، بلکه اگر به صورت غیرمستقیم هم کار را انجام دهد، مالک می‌شود. رابعاً اثبات حقوق معنوی پدیدآورندگان با این دیدگاه مشکل است و تنها حقوق مادی به عنوان منفعت اعطایی اجتماع به پدیدآورنده، به دلیل کار وی، قابل اثبات است (Ansari, 2007).

یکی از تقسیماتی که در بعضی نظام‌های حقوقی مالکیت فکری در مالکیت ادبی و فرهنگی صورت گرفته است، تفاوت میان حقوق مؤلف (پدیدآورنده) و حقوق مرتبط است؛ تأثیر مبنای حمایت از آثار ادبی و فرهنگی بر این تقسیم بندی از قرار ذیل است که از دیدگاه کانت در نظریه شخصیت، اجرای اثر فکری چیزی جز شیوه ابراز بیان دیگری تلقی نمی‌گردد و او اجرا را فاقد پیام می‌داند. لذا این تقسیم بندی کاملاً موجه خواهد بود و باید حق مؤلف را از حقوق مرتبط با آن جدا دانست (Hekmatnia & Movahedi Savuji, 2006)، اما بر اساس نظریه کار، این دو حوزه تفاوت واقعی ندارند و هر دو تحت یک رژیم حقوقی قرار می‌گیرند، زیرا هم در ایجاد اثر ادبی و فرهنگی و هم در اجرای آن، کار صورت گرفته است. لذا هر دو مورد حمایت قانون کپی رایت قرار می‌گیرند.

طبق نظریه کار، خالق اثر (نویسنده، هنرمند، پژوهشگر و...) با صرف زمان، فکر و مهارت، اثری خلق می‌کند که نتیجه تلاش ذهنی اوست و به همین دلیل حق کنترل بر آن را دارد. این دیدگاه تأکید دارد که فرد باید بابت رنج و زحمت ذهنی‌اش پاداش بگیرد حتی اگر بدنه‌ی اثر انتشار نیابد یا مورد استفاده قرار نگیرد چرا که منشأ ارزش آن، نه بازار بلکه کار خود فرد است.

بنابراین نظریه کار بر این پایه استوار است که خالق اثر مستحق حقوقی است که بتواند کنترل نشر، تکثیر و استفاده از اثرش را داشته باشد، چراکه محصول تلاش اوست. از این یکی از اهداف اصلی این نظریه، جلوگیری از بهره‌کشی و سرقت فکری است. بدون حق مالکیت فکری، تلاش ذهنی فرد قابل سرقت و استفاده

اثر کاهش پیدا می‌کند. گاهی نیز نقض این حقوق موجب ورود ضرر به پدیدآورنده نمی‌شود و حتی ممکن است منافع بیشتری برای او به دنبال داشته باشد. در این فرض تنها حقی از حقوق انحصاری پدید آورنده نقض شده است.

### شیوه‌های جبران خسارت نقض حقوق معنوی آثار فرهنگی، ادبی و هنری

جبران خسارت ناشی از نقض حقوق معنوی آثار فرهنگی، ادبی و هنری (مانند حق انتساب اثر به پدیدآورنده یا حق حرمت و تمامیت اثر)، به دلیل ماهیت غیرمالی و غیرقابل مبادله‌ی این حقوق، با شیوه‌های خاص و متفاوتی نسبت به جبران خسارت‌های مالی همراه است. برخلاف حقوق مادی که معمولاً با پرداخت خسارت مالی جبران می‌شوند، نقض حقوق معنوی اغلب نیازمند ترمیم غیرمالی، حیثیتی و حتی اخلاقی است.

حقوق معنوی مالکیت فکری، امتیازات غیرمالی است که به شخصیت پدید آورنده مربوط می‌شود و برای حمایت از اوست؛ این حقوق برخلاف حقوق مالی - اقتصادی محدود به زمان و مکان نیست و نمی‌توان آن را به دیگری انتقال داد. از آنجا که کار و خلاقیت‌های ادبی و هنری پیوند وثیقی با شخصیت پدید آورنده دارد، این حقوق در مالکیت ادبی بسیار با اهمیت است، ولی در مالکیت صنعتی توجه عمده به منافع اقتصادی معطوف می‌شود و حقوق اخلاقی و معنوی چندان اهمیتی ندارد و تنها به ذکر نام مخترع در ورقه اختراع اکتفا می‌شود (صفایی، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۹). از آن جا که کار و خلاقیت‌های ادبی و هنری پیوند وثیقی با شخصیت پدید آورنده دارد، این حقوق در مالکیت ادبی بسیار با اهمیت است، ولی در مالکیت صنعتی توجه عمده به منافع اقتصادی معطوف می‌شود و حقوق اخلاقی و معنوی چندان اهمیتی ندارد و تنها به ذکر نام مخترع در ورقه اختراع اکتفا می‌شود. نقض حقوق معنوی آثار فرهنگی، ادبی و هنری، که شامل حقوقی همچون انتساب و تمامیت اثر می‌شود، مستلزم جبران خسارت با

ابتکاری باید مورد حمایت قرار گیرند تا بر دانش عمومی افزوده شود.

ثانیاً حمایت از حقوق معنوی به دلیل مانع بودن در راه پیشرفت دانش، با ایراد اساسی مواجه است. شاید بتوان گفت یکی از دلایل اصلی تأخیر آمریکا در الحاق به کنوانسیون برن، وجود ماده ۶ مکرر این کنوانسیون بود که براساس آن حقوق معنوی مورد حمایت قرار می‌گرفت.

ثالثاً اشخاص حقوقی نیز می‌توانند همانند اشخاص حقیقی دارنده کپی رایت شوند.

رابعاً ایده‌ها مورد حمایت نیستند؛ زیرا دانش عمومی زمانی افزایش می‌یابد که ایده اظهار شود (Ansari, 2007).

این نظریه مکمل نظریه‌های شخصیت و کار است و به گردش آزاد فرهنگ و دانش در جامعه کمک می‌کند، بدون آنکه ارزش خالق اثر نادیده گرفته شود. این دیدگاه از درون دارای تناقض است. زیرا افزایش دانش عمومی اقتضا دارد؛ که آثار فکری آزادانه و بدون محدودیت در اختیار دیگران قرار گیرد و حمایت قانونی از طریق کپی رایت در واقع نقض غرض خواهد بود. از طرفی این دیدگاه تنها از اثر فکری حمایت می‌کند و به دنبال حمایت از پدید آورنده نیست.

### شیوه‌های جبران خسارت نقض حقوق آثار فرهنگی، ادبی و هنری

برای شناخت شیوه‌های جبران خسارت باید زیان‌های وارد شده به حقوق معنوی و مادی و چگونگی اثبات ضمان در هریک از آن‌ها را بررسی کرد. نقض حقوق معنوی گاهی همراه با زیان معنوی است، به این معنی که موجب ورود ضرر به حیثیت و شهرت پدید آورنده می‌شود و گاهی بدون هیچ گونه ضرری به پدید آورنده تنها یکی از حقوق معنوی او نقض می‌شود (حکمت نیا، ۱۳۸۴: ۴۸). نقض حقوق مادی نیز به همین صورت است. نقض این حقوق گاهی همراه با زیان مادی است، مثلاً ارزش مادی

اگر حق تمامیت اثری مورد نقض قرار گرفت دادگاه می‌تواند با صدور دستور موقت از نشر و توزیع آن جلوگیری کند و یا دستور به جمع آوری آثار موجود در بازار دهد.

علاوه بر این جبران‌ها، می‌توان از شیوه‌های اجتماعی جبران نیز استفاده کرد. مطابق ذیل ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی «دادگاه می‌تواند حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.» ماده ۲۷ قانون حمایت از حقوق مؤلفان نیز به خواهان اجازه داده است که درج حکم محکومیت خواننده را در یکی از روزنامه‌ها درخواست کند (Barikloo & Nasr Abadi, 2016).

با وجود این، پذیرش جبران خسارت از طریق پرداخت مبلغی پول با توجه به طبیعت زیان‌های معنوی که از نظر مالی مابازا ندارند تا ذمه واردکننده زیان به آن مشغول شود، در نظام حقوقی ایران مشکل است. به عبارت دیگر، مشکل اساسی جبران زیان‌های معنوی این است که این گونه زیان‌ها موضوعه قابلیت بر ذمه قرار گرفتن ندارند. زیرا ضمان مالی به معنی اشتغال ذمه است و چیزی می‌تواند بر ذمه قرار گیرد که دین باشد و دین تنها مالی است. توضیح مطلب اینکه، عرف خردمندان زیان رساندن به هر مالی را مورد ضمان می‌دانند و از این رو حکم به جبران خسارت در زیان‌های مالی می‌کنند و شارع نیز سیره آنان را امضا کرده است (Barikloo & Nasr Abadi, 2016).

از نظر شارع، زیان رساندن به بدن نیز موجب ضمان است که ادله مربوط به ثبوت دیه و ارش بیانگر این موضوع است. آنچه باقی می‌ماند زیان‌های معنوی از قبیل زیان به آزادی، حیثیت، شهرت و امور عاطفی است. چنانچه این زیان‌ها بازگشت به مال یا بدن داشته باشند می‌توان آن‌ها را براساس ادله ضمان در اموال و نفوس قابل جبران دانست (Barikloo, 2017; Barikloo & Nasr Abadi, 2016).

روش‌هایی است که ابعاد شخصیتی و غیرمالی این حقوق را منعکس سازند. نخستین شیوه جبران، الزام به اعاده وضعیت پیشین است، مانند اصلاح انتساب نادرست یا حذف بخش‌هایی که به تمامیت اثر لطمه زده‌اند (Arts Law Centre of Australia, 2022). این رویکرد در پرونده‌هایی چون *Meskenas v ACP* در استرالیا مشاهده می‌شود که دادگاه به جبران معنوی و حتی پرداخت خسارت تشدید حکم داد (Arts Law Centre of Australia, 2022).

دومین روش، صدور دستور توقف انتشار یا نمایش اثر است. در پرونده‌ی مشهور *Snow v Eaton Centre Ltd* در کانادا، دادگاه دستور داد پاپیون‌های آویخته‌شده از مجسمه‌ای هنری به‌عنوان تحریف اثر، برداشته شود. سومین شیوه، انتشار رسمی حکم دادگاه یا عذرخواهی عمومی است که در برخی نظام‌های حقوقی به‌عنوان جبران حیثیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Arts Law Centre of Australia, 2022). در پرونده‌ی *Amar Nath Sehgal v. Union of India* نیز دادگاه حکم به جبران حیثیتی از طریق بازگرداندن اثر به وضعیت پیشین و پرداخت خسارت داد.

همچنین، در برخی نظام‌ها مانند اتحادیه اروپا، امکان دریافت خسارت مالی برای «آسیب‌های غیرمادی» در نظر گرفته شده است. مطابق با دستورالعمل EC/۲۰۰۴/۴، در صورت اثبات لطمه به حیثیت یا شهرت مؤلف، خسارت معنوی جدا از خسارت مالی قابل مطالبه است (Bird & Bird, 2016).

در نظام حقوقی ایران با توجه به قواعد مربوط به غصب و نیز شیوه جبران خسارتی که در ماده ۳۲۹ قانون مدنی ذکر شده است، می‌توان حکم به اعاده وضعیت سابق داد. بنابراین، اگر اثر پدید آورنده‌ای به غیر از او نسبت داده شود دادگاه می‌تواند ناقض را به انتساب اثر به پدید آورنده و اعاده وضعیت سابق ملزم نماید و یا

1. Moral Prejudice.



## شیوه‌های جبران خسارت نقض حقوق مادی آثار ادبی و فرهنگی

با توجه به مال بودن آفرینش‌های ادبی و هنری طبیعی است که این اموال همچون اموال مادی مورد تعرض واقع شوند. تعرض به این اموال با توجه به ماهیت اعتباری آن‌ها از طریق نقض حقوق مادی صورت می‌گیرد. پس از نقض این حقوق، ادله ضمان مالی شامل آن‌ها می‌شود و براساس این ادله مسئولیت مدنی ناقض ثابت و ملزم به جبران خسارت می‌شود. اصل در جبران مدنی نقض این حقوق جبران مالی است. این اصل در تمام زیان‌های مالی وجود دارد. با این تفاوت که در زیان وارده به اموال مادی در صورت وجود مثل باید از طریق آن جبران صورت پذیرد و پس از آن باید به سراغ جبران پولی رفت، ولی در زیان وارده به آفرینش‌های ادبی و هنری به دلیل عدم امکان جبران مثلی زیان، باید از طریق پرداخت پول زیان وارده را جبران کرد. البته در صورتی که اثر ادبی و هنری تکثیر غیرمجاز شده است دادگاه می‌تواند آثار تکثیر شده را به عنوان جبران خسارت به پدیدآورنده و یا دارنده حق بدهد، ولی نمی‌توان این جبران را جبران مثلی نامید. زیرا آفرینش‌های ادبی و هنری مثل ندارند و آثار تکثیر شده نیز مصادیق آن محسوب می‌شوند.

علاوه بر جبران پولی خسارت، جبران‌های دیگری نیز می‌توان برای نقض حقوق مادی پدید آورنده در نظر گرفت. یکی از این جبران‌ها صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از ادامه فرایند نقض و یا جمع‌آوری آثار تکثیر شده است که در ماده ۲۹ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و ماده ۹ قانون ترجمه و تکثیر کتب به آن اشاره شده است (Barikloo & Nasr Abadi, 2016). در جایی که

ماده ۱۹ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان تصریح می‌کند که: «هرگونه تغییر یا تحریف در اثر که موجب لطمه به نام و اعتبار صاحب اثر گردد، ممنوع است...» در صورت نقض این حق، دادگاه می‌تواند حکم به جبران خسارت معنوی صادر کند، حتی اگر خسارت مادی خاصی اثبات نشده باشد. جبران می‌تواند به صورت مالی، یا اقدامات غیرمالی همچون انتشار حکم، عذرخواهی رسمی یا بازگرداندن وضع سابق باشد.

همچنین مطابق اصول کلی قانون مدنی و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی: «هر کس بدون مجوز قانونی به حیثیت، شهرت تجارتي یا اجتماعی یا به هر حق غیرمالی اشخاص لطمه وارد نماید، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.» لذا اگر اقداماتی مانند تحریف اثر یا حذف نام مؤلف ادامه داشته باشد، دادگاه می‌تواند حکم به توقف نشر یا اصلاح نسخه‌های منتشرشده صادر کند.

التهایه در فرضی که نقض حق معنوی سبب آزار روانی یا لطمه حیثیتی شود، دادگاه می‌تواند مطابق با ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، حکم به پرداخت خسارت معنوی به صورت وجه نقد دهد. مثلاً اگر نام فردی از اثری حذف شود یا تحریفی مغرضانه صورت گیرد، ممکن است دادگاه مبلغی را به عنوان جبران ضرر غیرمالی تعیین کند و در بسیاری از پرونده‌های مربوط به مؤلفان و هنرمندان، ممکن است دعاوی به جای ارجاع مستقیم به دادگاه، از طریق سازمان‌های صنفی مانند خانه هنرمندان، کانون آهنگسازان، یا شوراهای داوری خانه سینما بررسی شود. این نهادها می‌توانند رأی به جبران معنوی از طریق پوزش‌خواهی صنفی، اصلاح انتشار، یا غرامت توافقی دهند!

به توجه بیشتری دارد تا عذرخواهی به عنوان یک مؤلفه مهم در فرآیند جبران زیان‌های معنوی تقویت شود. Fathi, M. J., & Karamati Mo'ez, H. (2024). Legal and Criminological Analysis of Apology for Moral Damages Arising from Crime. *Applied Criminology Research*, 2 (۵).

۱. از دیدگاه حقوقی، عذرخواهی مؤثر نه تنها به جبران زیان‌های معنوی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند منجر به کاهش تنش‌های ناشی از جرم و تسهیل در فرآیند صلح و سازش و میانجیگری کیفی شود. این مسئله در نظام حقوقی ایران، به ویژه در چارچوب قوانین مرتبط با عدالت ترمیمی، حائز اهمیت است و نیاز

مثلاً اگر ناشرین حاضر بودند به پدیدآورنده اثر مزبور پانزده درصد حق التألیف بپردازند با ورود تلخیص یا ترجمه زودهنگام اثر به بازار دیگر این مبلغ را به عنوان حق التألیف به پدیدآورنده نمی‌دهند و حق التألیف او به ده درصد کاهش می‌یابد. این کاهش ارزش میزان خسارتی است که پدیدآورنده نسبت به اصل اثر داشته است. علاوه بر این، تلخیص و ترجمه اثر نیز منافع مسلمی دارد که با نقض صورت گرفته، پدید آورنده از آن‌ها محروم گردیده است. لذا دادگاه باید در حکم خود تمام زیان‌های وارد به پدید آورنده را لحاظ نماید.

توقیف اثر منتشرشده غیرمجاز (مطابق ماده ۲۳ قانون حمایت مؤلفان): دادگاه می‌تواند دستور توقیف، جمع‌آوری یا توقف انتشار آثار منتشرشده غیرمجاز را صادر کند. این اقدام مانع از ادامه نقض شده و بخشی از جبران مادی است. ماده ۲۳ قانون مذکور «هر کس بدون اجازه... اثری را منتشر کند... علاوه بر توقیف اثر، به حبس یا جزای نقدی محکوم خواهد شد».

الزام به بازگرداندن سود ناشی از نقض: بر اساس اصول مسئولیت مدنی، چنانچه شخص ثالث از بهره‌برداری غیرقانونی از اثر فرهنگی سود کسب کرده باشد، مؤلف می‌تواند مطالبه آن سود را درخواست نماید (اصل جلوگیری از غنی‌شدن بلاجهت).

الزام به اعاده وضعیت به حالت قبل: در صورتی که نقض به شکلی باشد که امکان بازگرداندن منافع یا رفع آثار سوء اقتصادی آن وجود داشته باشد (مثلاً جمع‌آوری نسخه‌های تکثیرشده)، دادگاه می‌تواند حکم به اعاده وضعیت سابق صادر کند.

### نتیجه‌گیری

حمایت از آثار فرهنگی، ادبی و هنری در نظام حقوقی ایران مبتنی بر مجموعه‌ای از مبانی نظری و فلسفی است که هریک نقش مستقلی در توجیه و توسعه حقوق مالکیت فکری دارند. از میان این مبانی، سه نظریه برجسته قابل اشاره است: ۱. نظریه شخصیت: بر پیوند ناگسستنی میان اثر و شخصیت پدیدآورنده تأکید دارد و

عامل ورود زیان به کاری دست می‌زند که به طور مستمر وسیله اضرار می‌شود، از بین بردن این وسیله بهترین راه جبران ضرر است. به بیان دیگر، از بین بردن منبع اضرار مستمر در دید عرف نوعی جبران خسارت است (Katouzian, 2007). به نظر می‌رسد که در برخی از قوانین گذشته به طور تلویحی به این نوع جبران اشاره شده است. برخی نویسندگان، انهدام مصداق‌های تکثیر غیرمجاز یک پدیده فکری را موجب اعاده ارزش آن و جبران زیان وارده قلمداد کرده‌اند (Hekmatnia & Mohammad, 2004).

در نظام حقوقی ایران، آثار فرهنگی، ادبی و هنری به موجب قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و سایر مقررات مرتبط، تحت حمایت حقوق مادی قرار دارند. هنگامی که حقوق مادی یک پدیدآورنده (مانند حق نشر، حق تکثیر، حق اجرا، ترجمه یا بهره‌برداری مالی) نقض می‌شود، امکان جبران خسارت به شیوه‌های مختلفی وجود دارد. در ادامه مهم‌ترین شیوه‌های جبران خسارت نقض حقوق مادی این آثار در نظام حقوقی ایران تبیین می‌شود.

پرداخت خسارت مالی به صاحب اثر (مطابق ماده ۱۲ قانون حمایت مؤلفان): اگر اثر بدون اجازه پدیدآورنده مورد استفاده مادی قرار گیرد (مثلاً تکثیر، ترجمه یا اجرای بدون مجوز)، صاحب اثر می‌تواند با استناد به ماده ۱۲ قانون حمایت مؤلفان از متخلف، خسارت مالی مطالبه کند.

در جبران پولی خسارات وارده باید به این نکته توجه کرد که با نقض هریک از حقوق مادی ممکن است چندین زیان به پدیدآورنده وارد شود. زیرا حقوق مادی به گونه‌ای هستند که پدیدآورنده می‌تواند با مدیریت صحیح زمان از هریک از آن‌ها بهره مالی ببرد که با نقض این حقوق بدون اذن او ممکن است از آن‌ها محروم شود. به عنوان مثال، تلخیص یا ترجمه بدون مجوز یک اثر می‌تواند بر روی حق التألیف دریافتی پدید آورنده تأثیر بگذارد.

محاسبه خسارت معنوی، عدم توسعه رویه قضایی در جبران زیان‌های غیرمادی و نیز فقدان یک نظام مدرن منطبق با تحولات جهانی مالکیت فکری در نظام حقوقی ایران محسوس است. این کاستی‌ها ایجاب می‌کند که اصلاحات قانونی و ارتقای فرهنگ قضایی در جهت تقویت جایگاه حقوق معنوی و تسهیل فرآیند جبران خسارت در دستور کار قرار گیرد.

در انتها، برای تقویت کارایی نظام حمایت از آثار فرهنگی، ادبی و هنری در ایران، پیشنهاد می‌شود:

- تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی مشخص برای شیوه‌های جبران خسارت معنوی؛

- آموزش تخصصی قضات در حوزه مالکیت فکری؛

- توسعه نهادهای داوری تخصصی در حوزه فرهنگ و هنر؛

- الحاق ایران به معاهدات بین‌المللی مهم مانند کنوانسیون برن؛

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## EXTENDED ABSTRACT

In the contemporary legal discourse on intellectual property, the protection of cultural, literary, and artistic works has evolved far beyond mere economic concerns to encompass philosophical, ethical, and societal dimensions. These works are now widely recognized not only as artistic products but also as reflections of personal identity, embodiments of intellectual labor, and vehicles for the dissemination of knowledge. Three principal theories have gained traction in legal scholarship to explain the foundation of intellectual property protection: the personality theory, labor theory, and the theory of promoting the dissemination of

حقوق معنوی چون انتساب اثر، احترام به تمامیت آن و حق افشای اثر را توجیه می‌کند. ۲. نظریه کار که ریشه در آموزه‌های جان لاک دارد، حق پدیدآورنده را بر اثر نتیجه‌ی کار و زحمت وی تلقی کرده و حمایت از حقوق مادی او را موجه می‌سازد. ۳. نظریه انتشار دانش نیز بر نقش آثار فکری در ارتقای دانش عمومی و منافع اجتماعی تمرکز داشته و ضرورت توازن میان انحصار خالق اثر و دسترسی عمومی را تبیین می‌کند.

بر مبنای این نظریه‌ها، نظام حقوقی ایران تلاش کرده است تا از رهگذر تصویب قوانین خاص نظیر قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان (۱۳۴۸) و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات (۱۳۵۲)، این حمایت را در هر دو سطح مادی و معنوی برقرار سازد.

در حوزه جبران خسارت نیز، حقوق ایران شیوه‌های متنوعی را پذیرفته است: در حوزه حقوق معنوی، ضمانت اجراهایی مانند الزام به توقف نقض، انتشار حکم قضایی، اعاده حیثیت و پرداخت خسارت معنوی پیش‌بینی شده است.

در حوزه حقوق مادی نیز، شیوه‌هایی چون الزام به جبران مالی، توقیف و جمع‌آوری آثار نقض‌شده، و بازگرداندن سود نامشروع لحاظ گردیده‌اند. با وجود این، ضعف‌هایی همچون ابهام در نحوه

knowledge. Each of these presents a distinct rationale for safeguarding creative works. The personality theory, rooted in Hegelian philosophy, regards a work of art as an extension of the creator's self. This view posits that unauthorized use or distortion of such works constitutes a violation of the author's dignity and identity, not merely a breach of economic rights (Hegel, 2001; Khedmatgozar, 2023; Radin, 1982). Labor theory, tracing back to John Locke, asserts that property rights arise from one's application of labor. By this logic, the creator of a cultural or literary work, through intellectual effort, earns the right to control and benefit from that creation (Hekmatnia, 2010; Himma, 2005). Meanwhile,

the dissemination theory shifts the focus from the creator to the broader public interest, arguing that intellectual property law should incentivize innovation and knowledge production while ensuring public access to cultural materials (Fromer, 2009; Layiqi, 2002; Netanel, 2008). Each of these theories influences legal policies differently, shaping how lawmakers design rights and limitations. Iran's legal system, particularly through the enactment of the Law on the Protection of Authors, Composers, and Artists (1969) and the Law on Translation and Reproduction of Books and Audio Works (1973), demonstrates a blend of these foundations, though practical implementation remains inconsistent.

Building on these theoretical premises, the article explores the various remedies available under Iranian law in cases of infringement of cultural and artistic works, particularly focusing on moral rights. Unlike economic rights, moral rights pertain to the creator's honor, attribution, and integrity of the work, and thus require different approaches to restitution. Remedies here may include restoring the author's name to a misattributed work, correcting unauthorized modifications, or issuing public apologies and judicial declarations. Case examples from jurisdictions such as Australia and Canada illustrate these mechanisms, as seen in the *Meskenas* and *Snow* cases where courts issued orders for restoring the integrity of artworks or removing unauthorized alterations (Arts Law Centre of Australia, 2022). Furthermore, in the EU, Directive 2004/48/EC recognizes the possibility of awarding compensation for non-material damages, which offers a legal pathway to quantify reputational harm (Bird & Bird, 2016). In Iran, although some civil and statutory provisions, such as Article 329 of the Civil Code and Article 10 of the Civil Liability Act, allow for restitution and public remedies like published judgments or apologies, monetary compensation for moral damage

remains conceptually challenging. The legal tradition, grounded in Islamic jurisprudence, often links liability to tangible harm (financial or physical) rather than abstract, dignitary injuries (Barikloo, 2017; Barikloo & Nasr Abadi, 2016). Nevertheless, recent legal interpretations have gradually expanded the notion of compensable harm to encompass reputational injury, allowing courts to issue monetary awards even for non-economic losses when justified.

In addition to moral damage remedies, Iranian law provides for specific mechanisms to address infringements of economic rights in cultural and artistic works. These mechanisms center around financial restitution, injunctions, seizure of infringing materials, and recovery of unjust enrichment. For instance, if a copyrighted work is reproduced or translated without authorization, Article 12 of the 1969 law allows the rights holder to demand compensatory damages. Likewise, Article 23 permits courts to order the seizure or suspension of unauthorized publications, thus preventing continued infringement. These measures reflect the Lockean conception of intellectual property as the rightful fruits of one's labor, which ought to be protected against unauthorized exploitation (Hekmatnia & Mohammad Isaei, 2004; Katouzian, 2007). Courts may also invoke the principle of unjust enrichment to recover profits gained by infringers, aligning with broader civil law doctrines. However, the challenge lies in quantifying such damages, especially when the work's value is not easily measurable, such as with early-stage publications or niche artistic creations. Judicial discretion becomes essential in assessing the full scope of economic harm, including potential losses from diminished royalty opportunities or market dilution due to unauthorized derivatives like summaries or translations. In many cases, the original creator may be deprived of not only direct

revenue but also long-term economic prospects tied to the work's market value and public perception.

Nevertheless, the implementation of these compensatory mechanisms in Iran faces structural and procedural limitations. One key issue is the ambiguity in judicial precedent regarding non-material damage and the absence of a comprehensive framework for calculating moral harm. Furthermore, the lack of specialized courts or arbitration panels capable of handling complex intellectual property disputes often results in delays, inconsistent judgments, and inadequate enforcement. Compared to jurisdictions with robust intellectual property courts and established case law, Iran's legal infrastructure remains fragmented. Additionally, while the statutory framework references various remedies, their application is hindered by limited awareness among judges and legal practitioners, insufficient training in intellectual property law, and the absence of integrated administrative mechanisms. For instance, although the law allows plaintiffs to request public apologies or publication of verdicts, these measures are rarely implemented due to either procedural gaps or cultural hesitancy. Moreover, enforcement against mass digital infringements—such as unauthorized streaming or reproduction of audiovisual content online—remains weak, largely due to the underdevelopment of Iran's digital enforcement and copyright monitoring infrastructure (Hekmatnia, 2010; Khedmatgozar, 2023).

To overcome these gaps, the article proposes several reform measures aimed at strengthening Iran's protective regime for cultural, literary, and artistic works. These include: (1) developing detailed executive regulations that clarify and standardize the process of awarding moral damages; (2) expanding judicial training programs on intellectual property law to promote coherent

jurisprudence; (3) establishing specialized tribunals or arbitration panels to resolve disputes involving creative works; and (4) pursuing accession to key international agreements such as the Berne Convention, which would enhance Iran's legal harmonization and provide clearer guidelines for protection. In line with these efforts, the development of professional associations and unions—such as writers' guilds, music societies, and film associations—can also provide informal but influential forums for dispute resolution and rights enforcement. Moreover, fostering a culture of respect for authorship, creativity, and intellectual labor in the broader society remains critical. Without widespread social recognition of creators' rights, legal reforms may fall short in deterring violations or securing fair remedies.

In conclusion, the article underscores the vital role of intellectual property protections in safeguarding the rights of creators and ensuring a vibrant cultural ecosystem. It acknowledges that Iranian law, grounded in a hybrid of moral, labor-based, and utilitarian justifications, does offer formal protection for both the material and moral dimensions of creative works. Nonetheless, the practical effectiveness of this framework is curtailed by ambiguities in legal interpretation, procedural inefficiencies, and the absence of institutional specialization. As cultural production increasingly intersects with digital technologies and transnational dissemination, the need for a more dynamic and responsive legal system becomes imperative. Future efforts must focus not only on refining legislation but also on cultivating legal capacity, institutional readiness, and public awareness to ensure that the dignity, labor, and social contributions of authors and artists are justly protected and rewarded.

## References

- Ansari, B. (2007). Requirements for Copyright Protection under Literary and Artistic Property Law. *Legal Research Journal*(45).
- Barikloo, A. (2017). *Civil Liability*. Mizan Publishing.
- Barikloo, A., & Nasr Abadi, M. (2016). Legal Enforcement of Copyright Infringement in Iranian and Common Law Systems. *Comparative Law Quarterly*, 1(101).
- Bird, & Bird. (2016). Copyright Damages for Moral Prejudice.  
<https://www.twobirds.com/en/insights/2016/uk/ip-and-it-law-bytes-may/copyright-damages-for-moral-prejudice>
- Fathi, M. J., & Karamati Mo'ez, H. (2024). Legal and Criminological Analysis of Apology for Moral Damages Arising from Crime. *Applied Criminology Research*, 2(5).
- Fromer, J. C. (2009). Claiming Intellectual Property. *The University of Chicago Law Review*, 76(2), Article 3.
- Hegel, F. (2001). *Philosophy of Right*. Batoche Books.
- Hekmatnia, M. (2010). *Civil Liability in Imamiyyah Jurisprudence: Foundations and Structure*. Islamic Sciences and Culture Research Institute.
- Hekmatnia, M., & Mohammad Isaei, T. (2004). Civil Liability Arising from Damage to Intellectual Property. *Name-ye Mofid*, 10(43).
- Hekmatnia, M., & Movahedi Savuji, M. (2006). The Role of Theoretical Foundations in Understanding and Defining the Intellectual Property System. *Islamic Law Quarterly*, 2(8).
- Himma, K. (2005). Justifying Intellectual Property Protection: Why the Interests of Content-Creators Usually Win Over Everyone Else's.  
<https://doi.org/10.2139/ssrn.840584>
- Katouzian, N. (2007). *Civil Law: Non-Contractual Obligations; Tort Liability* (Vol. 1). University of Tehran Press.
- Khedmatgozar, M. (2023). *The Philosophy of Intellectual Property*. Mizan Legal Foundation.
- Layiqi, G. (2002). *Copyright in Advanced Industrial Countries*. House of Books.
- Netanel, N. W. (2008). *Copyright's Paradox*. Oxford University Press.
- Radin, M. J. (1982). Property and Personhood. *Stanford Law Review*, 34(5), 957-1015.  
<https://doi.org/10.2307/1228541>